

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست!

بهرام رحمانی

اکنون که در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر قرار داریم، خواست‌ها و مطالبات کارگران با تاکید بیش‌تر بر پرداخت دستمزدهای معوقه، تعیین سطح دستمزد متناسب با تورم و گرانی واقعی برای سال ۱۳۸۵، لغو کارهای پیمانی تا بیمه بیکاری و حق تشکل مستقل و حق اعتصاب و غیره طرح و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در این مجال هدف نه پرداختن به همه این مطالبات، بلکه طرح تشکل مستقل کارگری است که اساسا بدون تشکل نمی‌توان حتی جزئی‌ترین مطالبات را پیگیری کرد و در مقابل هجوم روزانه بورژوازی به سفره خالی کارگران نه تنها مقاومت کرد، بلکه راه پیشروی را هموار کرد.

طبقه کارگر ایران، تجربه طولانی در امر تشکل‌یابی ندارد. یکی از دلایل مهم عدم تشکل‌یابی طبقه کارگر ایران، وجود سرکوب و اختناق دایمی در این کشور است. البته عدم آگاهی عمیق طبقه کارگر به منافع و نیروی مستقل خود و انفعال و تفرقه نیز علل دیگر تشکل‌یابی کارگران ایران است. مجموعه این شرایط، موقعیت کنونی طبقه کارگر ایران را توضیح می‌دهد.

طبقه کارگری که از وجود تشکل‌های مستقل خود (مستقل از دولت و سرمایه‌داران) محروم است، در مقابل سیستم پیچیده سرمایه‌داری ناتوان حضور دارد. در پایه‌ای‌ترین سطح نمی‌تواند دستمزدهای خود را متناسب با تورم واقعی افزایش دهد و با وجود این که در کشوری مانند ایران بیکاری به حد انفجار رسیده است و با تعطیلی پی‌درپی محیط‌های کاری کارگران زیادی نیز بیکار می‌شوند، حتی دستمزد ناچیز کارگران را نیز به موقع پرداخت نمی‌کنند، بیمه بیکاری معنی و مفهوم جدی برای بقای کارگر و خانواده‌اش پیدا می‌کند. بنابراین بررسی وضعیت جنبش کارگری و طبقه کارگر از نقطه نظر تشکیلاتی و سازمان‌یافتگی اهمیت ویژه‌تری دارد.

کمونیسست‌ها همواره طبقه کارگر را به اتحاد و همبستگی و مبارزه پیگیر علیه سیستم سرمایه‌داری تحت شعار «کارگران جهان متحد شوید!» دعوت کرده‌اند و در این امر تردیدی نیست که پیشروان جنبش کارگری هم به اهمیت مبارزه متشکل واقفند. مضافا اینکه سیستم ستم‌گر و استثمارگر سرمایه‌داری خود ضرورت اتحاد و همبستگی را به کارگران تحمیل می‌کند، اما این نکته و صرفا آگاهی به اتحاد و همبستگی، برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی کافی نیست. زیرا از آگاه شدن به اهمیت اتحاد در میان کارگران، تا شکل‌گیری طبقه کارگر آگاه که از یک سو به همه زمینه‌های مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی احاطه پیدا کند و از سوی دیگر به

ترفندها و سیاست های سرمایه داری آشنا باشد، راه طولانی را باید طی کرد. مسلما دست یابی به آگاهی به آسانی حاصل نمی شود. هجوم دائمی سرمایه به حقوق و معیشت کارگران، هجوم سازمان یافته یک طبقه به طبقه دیگر است و هیچ ربطی به خصلت این و یا آن کارفرما و حزب و غیره ندارد. در طول تاریخ، طبقه کارگر در هیچ گوشه از جهان از تعرض دائمی طبقه سرمایه دار چه در گذشته و چه اکنون مصون نبوده است. از این رو اگر طبقه کارگر به طور دائمی علیه سرمایه داری مبارزه نکند و دستاوردهای خود را تثبیت و اهداف و برنامه های خود را برای کسب قدرت سیاسی ارتقاء ندهد، موقعیت ناپایدار و متزلزلی خواهد داشت. نوع تشکل و اهدافی که در مقابل این تشکل قرار داده می شود، یک شاخص عینی و واقعی در سطح یک کشور است که بیانگر سطح آگاهی طبقاتی است. آن طبقه ای قادر است عملا در مقابل یورش دائمی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی سرمایه داری سنگرهای خود را حفظ کند که در مبارزه بر علیه ستم و استثمار سرمایه داری پیشگام است و در افق و آرزوهای خود سازمان دهی انقلاب اجتماعی برای رهایی بشریت از چنگال سرمایه داری را قرار می دهد و گام به گام آگاهی خود را در سازماندهی درونی و تشکل خود انعکاس می دهد و به صورت منسجم تشکل ها و سازمان های مبارزاتی خود را در قالب های مختلف به وجود می آورد.

بدین ترتیب مبارزه طبقاتی، اساسا مبارزه ای متشکل و متحد است. هم چنان که بورژوازی اساسا سیستم اقتصادی طبقه خود را بر مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و وجود سرمایه های خصوصی قرار داده است. اما مبارزه سرمایه داری علیه طبقه کارگر، برای در زنجیر نگاه داشتن کارگران، استثمار و کسب سود بیش تر در جهت تحکیم سرمایه صورت می گیرد. بنابراین مبارزه طبقه سرمایه دار علیه طبقه کارگر نه مبارزه فردی و خصوصی این و یا آن کارفرما و سرمایه دار، بلکه مبارزه یک سیستم با کلیه ابزارهای لازم آن است. دولت بورژوایی نوعی از تشکل و سازمان درونی طبقه سرمایه دار است که همه افراد و شرکت ها و کارتل ها در حفظ این دولت نقش و نفع دارند. انواع و اقسام احزاب بورژوایی، ارتش، پلیس، دادگاه ها، پارلمان، مسجد، کلیسا، سندیکاها، کارفرمایان و به طور کلی از تشکل های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عمده سیستم سرمایه داری تا صدها و هزاران نهاد، انجمن، کانون، کمیسیون، فدراسیون، کنگره های اقتصادی و فرهنگی، پیمان هایی نظیر پیمان ناتو و غیره برای بقای طبقه سرمایه دار سازمان دهی شده است. بنابراین دولت و همه ارگان ها و نهادهای بورژوایی در خدمت اداره یک جامعه براساس منافع یک طبقه معین بنا شده اند و همگی ارگان ها حاکمیت یک طبقه هستند. تا روزی که طبقه کارگر نتواند در مقابل ارگان ها بورژوایی ارگان های مبارزاتی خویش را به وجود آورد، بورژوازی را زیر بکشد،

هم‌چنان زیر ستم و استثمار باقی خواهد ماند.

هنگامی که مردم محروم و کارگران حکومت سلطنتی را سرنگون کردند، همه به روشنی دیدند که چگونه سرمایه و سرمایه‌دار داخلی و جهانی، با توسل به مذهب و ارگان‌های مذهبی در جهت حفظ طبقه خود، با سرکوب‌های خونین مانع پیشروی انقلاب ۱۳۵۷ شدند.

تاریخ طبقه کارگر، تاریخ سازمان‌یابی و تشکل‌های مستقل طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی است. در طول تاریخ دو‌یست سال گذشته، کارگران تشکل‌های مختلفی نظیر اتحادیه‌های کارگری، شوراهای کارگری، احزاب سوسیالیست و کمونیست و انترناسیونال‌های بین‌المللی کارگران کمونیست را به وجود آوردند. انقلاب‌هایی هم‌چون کمون پاریس و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را به پیروزی رساندند تا دولت کارگری خود را به وجود آورند. کمیته‌های اعتصاب، کارخانه، مجمع عمومی، صندوق اعتصاب، کمیته‌های انقلابی در کارخانجات و محلات، اتحاد عمل‌های کارگران پیشرو با یکدیگر و غیره همه اشکال گوناگون سازمان‌یابی درونی طبقه کارگر هستند که بستگی به شرایط و موقعیت کارگران تشکیل می‌شوند و دست به مبارزه‌هایی بخش می‌زنند.

تاریخ ۲۷ ساله اخیر جنبش کارگری ایران و به ویژه سال‌های اوایل انقلاب که نسبتاً فضای سیاسی و اجتماعی باز و فعال‌تری وجود داشت، این واقعیت را نشان داده است که طبقه کارگر ایران، در تشکل‌پذیری و سازمان‌دهی مبارزه خود ضعیف و بی‌تجربه است. اگر بر این بی‌تجربگی، موقعیت مشقت‌بار اقتصادی و سرکوب‌های عریان سیاسی را اضافه کنیم، خواهیم دید که طبقه کارگر ایران فاقد تشکل‌های مستقل سراسری است و توده کارگران اهمیت چندانی به کار و فعالیت و مبارزه سازمانی نمی‌دهند. سازمان‌ها و احزاب چپ و سوسیالیست یا دچار خود بزرگ‌بینی و سکتاریسم هستند و ربط چندانی به مبارزه طبقه کارگر ندارند و یا اگر هم آن احزاب و سازمان‌ها و نهادهایی که به این عرصه اهمیت می‌دهند و خود را بخشی از طبقه کارگر تعریف می‌کنند، اما در سطح سراسری ضعیف هستند. به همین دلایل با وجود برگزاری روزانه دهها اعتصاب و اعتراض کارگری، هنوز دستاوردهای فوق‌العاده محدودی به بار آورده است. تلاش‌های تاکتونی برای تشکل‌یابی مستقل کارگران، چندان اقدام قابل‌لمسی در زمینه ارتباطات سراسری کشوری میان نهادها و تشکل‌های موجود که در سال‌های اخیر اعلام موجودیت کرده‌اند در کارخانجات مختلف و در میان مبارزات پراکنده کارگران صورت نگرفته است.

مسئله در هر دوره و در هر هجوم سرمایه‌داران و کارفرمایان و رژیم سرمایه‌داران، کارگران آرایش تشکیلاتی خاص خود را می‌گیرند و به‌طور متحد و متشکل در مقابل دشمن طبقاتی خود می‌ایستند. مهم‌تر از آن، کارگران متشکل در هر شرایطی آمادگی تشکیلاتی خود را در برابر

هجوم سرمایه حفظ می کنند. کارگران طی مبارزه به همدیگر نزدیک می شوند و با اتحاد و همبستگی تشکل های سراسری خود را به وجود می آورند.

خلاصه کلام ضعف طبقه کارگر ایران در امر تشکیلاتی، از زمینه های تاریخی برخوردار است. رفع آن نیز به تاریخ و رشد طبقه کارگر نیاز دارد. در سال های اخیر برای برطرف کردن این ضعف گام هایی به پیش برداشته شده است، اما این ضعف هم چنان بر دوش کارگران پیشرو و کمونیست سنگینی می کند.

در نهایت سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت کارگری، مستلزم ایجاد و رشد و گسترش آگاهی و باور به قدرت مستقل در درون طبقه کارگر است. اگر طبقه کارگر این ضعف خود را برطرف نماید، از قدرت و پتانسیل انقلابی قدرت مندی برخوردار است. طبقه ای که نه تنها می تواند در مقابل تهاجمان رژیم بایستد، نه تنها می تواند در مقابل سیاست های سرمایه داران و کارفرمایان از حق و حقوق خود دفاع کند، بلکه می تواند رهبری واقعی جنبش توده ای عظیم بر علیه رژیم جمهوری اسلامی را برعهده گیرد. طبقه ای که می تواند ماشین دولتی را در هم بکوبد و خود قدرت سیاسی را به دست گیرد و کل جامعه انسانی را از چنگال زور و ستم و اختناق و استثمار سرمایه داری برهاند.

امروز تاکید بر این نکته که نه جریانات بورژوازی از طیف توده ای_اکثریتی، سلطنت طلبان و جمهوری خواهان رنگارنگ و نه گرایشات مختلف ملی و مذهبی، نه لشکرکشی و جنگ و کشتار و ویرانی آمریکا و متحدانش، بلکه طبقه کارگر سراسر ایران است که می باید در پیشاپیش توده ها و مردم آزادی خواه و برابری طلب، بساط جمهوری اسلامی را برچینند، یک وظیفه حتمی و تاریخی طبقه کارگر است.

اما مساله اساسی در مقطع اول ماه مه، این است که آگاهی و باور کارگران به قدرت مستقل خود، یک جنبه بسیار مهم طبقاتی است. قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکل و مبارزه پیگیر او علیه سیستم سرمایه داری است. در غیاب تشکل قدرت مند و در غیاب تاکید به مبارزه متشکل، نمی تواند حتی دستمزدهای معوقه خود را بگیرد تا چه برسد به تعیین دستمزدها متناسب با تورم و گرانی واقعی. بنابراین وقتی به ضعف طبقاتی خودمان انگشت می گذاریم، هدف این است که طبقه ما باید تشکیلات خود را مستقیماً به قدرت خود به وجود آورند و از طریق مبارزه جمعی به سرمایه داران و رژیم حامی سرمایه تحمیل کند. برای مثال کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری آزاد (ICFTU) ۱۵ فوریه ۲۰۰۶ را به عنوان روز جهانی حمایت از کارگران ایران اعلام کرد. گفته شده است که این کنفدراسیون ۱۴۵ میلیون عضو در ۲۳۱ سازمان وابسته در ۱۴۵ کشور در

سرتاسر جهان دارد و مقر این سازمان در بروکسل بلژیک است. این فراخوان در سطح تبلیغی خوب بود، اما در هیچ جای جهان سندیکاها و فدراسیون‌های عضو این کنفدراسیون به طور جدی پای برگزاری آکسیون‌های اعتراضی در مقابل سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و یا میادین شهرها در دفاع از کارگران ایران نرفتند؛ حتی اطلاعیه خود کنفدراسیون دو روز قبل از آکسیون، یعنی ۱۳ فوریه روی سایت اینترنتی این کنفدراسیون قرار داده شد. توضیح دفتر مرکزی این کنفدراسیون در بروکسل، در مقابل این سؤال که چرا فراخوان را در سایت اینترنتی‌تان قرار نداده‌اید، این بود که مسئول فنی سایت فراموش کرده است(!) فقط در استکهلم، کلوب ۱۱۹ رانندگان مترو و حمل و نقل آکسیونی، آنهم با فشار در روز ۱۸ فوریه در میدان مرکزی استکهلم فراخوان داد. با «ال.او» کنفدراسیون سندیکاها کارگری سراسری سوئد بارها تماس گرفته شد، اما مسئولین این کنفدراسیون حاضر نشدند آکسیونی را فراخوان بدهند. این وضعیت تلخ و تاسف‌بار است، اما واقعیت دارد. البته ناگفته نماند که حتی کنفدراسیون‌های کارگری در غرب، در مقابل هجوم سرمایه به دستاوردهای طبقه کارگر، مبارزه جدی سازمان نمی‌دهند و دیوارهای بلند بوروکراسی چنین اجازه‌ای را به آن‌ها نمی‌دهد. اما بر خلاف نظر برخی‌ها که ظاهراً از موضع «سوپر چپ؟!»، مراجعه به کنفدراسیون‌های کارگری را «کفر» می‌دانند، در هر سطحی باید برای همبستگی و پشتیبانی میان طبقه کارگر ایران و جهان تلاش کرد. بنابراین در ایران و یا هر نقطه‌ای از جهان باید خود کارگران مستقیماً با اتکا به نیروی خود تشکل‌هایشان را به وجود آورند. از این رو بسیار مهم است که طبقه کارگر ایران، هنگامی که به معنی واقعی به کسب قدرت سیاسی می‌اندیشد، نیاز به این مسئله مهم تری دارد، یعنی طبقه کارگر بررسی کند که با کدام تشکیلات می‌توان مبارزه خود را به سرانجام برساند و قدرت سیاسی را کسب کند. با کدام تشکل می‌تواند در مقابل بیکارسازی‌ها و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه ایستاد؟ با کدام تشکل می‌تواند در مقابل هجوم به آزادی‌های سیاسی ایستاد؟ با کدام تشکل می‌توان تبعیض بر زنان و جدایی زن و مرد را از میان برداشت؟ با کدام تشکل می‌توان کار کودکان را لغو کرد و دنیای زیبایی برای کودکان تدارک دید؟ با کدام تشکل می‌توان خواهان شکنجه و اعدام و خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی شد؟ با کدام تشکل می‌توان در مقابل ارتش و پلیس و پاسدار و بسیج و بی‌دادگاه‌های رژیم ایستاد؟ و در یک کلام هنگامی می‌توانیم در مقابل هجوم اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کارفرمایان و جمهوری اسلامی مقومت کرد که تشکیلات مناسب این مقومت را پی‌ریزی کرد. به وجود آورد. طبیعی است که برای ایستادگی در مقابل هجوم سرمایه و رژیم حامی سرمایه، باید مبارزه کرد، اعتصاب کرد، دست به تظاهرات زد، همبستگی به وجود آورد، به این منظور هر

تشکلی به وجود می‌آوریم و هر اسمی برای این تشکل خود می‌گذاریم، یک مسئله عمده و بسیار مهم است تا بتوانیم از توان واقعی نیروی عظیم توده کارگران برخوردار باشیم، یعنی باید مجامع عمومی را برگزار کنیم، در این مجامع تصمیم جمعی بگیریم و جمعی هم پیش ببریم. در این مجامع زن و مرد کارگر با برخورداری از حقوق برابر در کنار هم قرار گیرند و در همه سطوح مسئولیت‌های تشکیلاتی-سیاسی دخالت کنند. حتی تا جایی که مقدور است کارگران شاغل و بیکار نیز در این مجامع در کنار هم بنشینند. بالاخره باید حزب قدرت‌مند طبقاتی ساخت که کلیه ابعاد مبارزه جنبش کارگری کمونیستی را رهبری کند تا طبقه کارگر بتواند با سرنگونی جمهوری اسلامی، حکومت کارگری را مستقر سازد.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۷۰